



Islamic Maaref University

Scientific Journal

PAZHUHESH NAME-E AKHLAQ

Vol. 18, Autumn 2025, No. 69

A Comparative Study of Ethical Criteria of Distributive Justice in Islam and Normative Economics

Hamidreza Habibollahi¹ \ Hadi Arabi²
Majid Abolghasemzadeh³ \ Mohammadjavad Tavakkoli⁴

1. PhD Candidate, Islamic Ethics Education, University of Islamic Sciences;
Adjunct Lecturer, Qom, Iran (Corresponding Author).
hamidreza.habibollahi@yahoo.com

2. Associate Professor, Faculty of Economics, University of Qom, Qom, Iran.
hadiarabi@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Islamic Ethics Education, Islamic Maaref University, Qom, Iran.
m.abolghasemzade@yahoo.com

4. Professor, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran.
tavakoli@iki.ac.ir

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article	Distributive justice refers to the fair allocation of resources, opportunities, and services among members of a society. This issue, together with the ethical criteria governing distribution -which cause establishing the distributive justice-, has been examined both in Islamic teachings and in the field of normative economics within various economic systems. Using a descriptive-analytical method, the present study seeks to answer the question: <i>What is the relationship between the ethical criteria of distributive justice in Islam and those proposed in normative economics?</i> From the Islamic perspective, the ethical criteria of distributive justice include: equality in distribution based on general rights, distribution proportional to individual effort, distribution according to need, and distribution aimed at achieving social balance. These criteria exhibit certain similarities with the principles proposed in major schools of normative economics, including utilitarianism, libertarianism, and egalitarianism. Nevertheless, significant differences remain in terms of philosophical foundations, ethical objectives, and the manner in which these criteria are reconciled. None of the economic schools fully corresponds to the comprehensive framework of distributive justice articulated in Islam.
Received: 2025/05/17	
Accepted: 2025/09/16	
Keywords	Distributive Justice; Normative Economics; Islam; Ethical Criteria.
Cite this article:	Habibollahi, Hamidreza, Hadi Arabi, Majid Abolghasemzadeh & Mohammadjavad Tavakkoli (2025). A Comparative Study of Ethical Criteria of Distributive Justice in Islam and Normative Economics. <i>Pazhuhesh Name-E Akhlaq</i> . 18 (3). 55-76. DOI:
DOI:	
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

دراسة مقارنة لمعايير العدالة التوزيعية الأخلاقية من منظور الإسلام والاقتصاد المعياري

حميدرضا حبيب الهادي^١ / هادي عربي^٢ / مجيد ابوالقاسم زاده^٣ / محمدجواد توکلي^٤

١. طالب دكتوراه في تدريس الأخلاق الإسلامية، جامعة معارف إسلامية ومدرس متعاقد، قم، إيران (الكاتب المسؤول).

hamidreza.habibollahi@yahoo.com

٢. أستاذ مشارك، كلية الاقتصاد، جامعة قم، قم، إيران.

hadiarabi@gmail.com

٣. أستاذ مساعد، قسم تدريس الأخلاق الإسلامية، جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.

m.abolghasemzade@yahoo.com

٤. أستاذ، معهد الإمام الخميني للتعليم والأبحاث، قم، إيران.

tavakoli@iki.ac.ir

ملخص البحث	معلومات المادة
العدالة التوزيعية تعني توزيع الموارد والإمكانات والخدمات بصورة عادلة بين أفراد المجتمع. وقد حظيت هذه القضية، إلى جانب المعايير الأخلاقية المؤدية إلى تحقيقها، بالبحث في الإسلام وفي الاقتصاد المعياري للنظم الاقتصادية المختلفة. وقد أنجز هذا البحث بالمنهج الوصفي - التحليلي للإجابة عن السؤال الآتي: ما العلاقة بين معايير العدالة التوزيعية الأخلاقية في الإسلام والمعايير المطروحة في الاقتصاد المعياري؟ تشمل معايير العدالة التوزيعية في الرؤية الإسلامية المساواة في التقسيم وفق الحقوق العامة، والتوزيع بحسب الجهد الفردي، والتوزيع وفق الحاجة، والتوزيع بهدف تحقيق التوازن الاجتماعي. وهذه المعايير تشترك مع بعض ما طرحته مدارس الاقتصاد المعياري - مثل النفعية، والليبرالية، والمساواتية - في بعض الجوانب، غير أنّ اختلافاً ملحوظاً يظهر في الأسس الفلسفية والغايات الأخلاقية وطريقة الجمع بين هذه المعايير. كما أنه لا يوجد أي مذهب اقتصادي يطابق تماماً ما طرحه الإسلام في هذا المجال.	نوع المقال: بحث تاريخ الاستلام: ١٤٤٦/١١/١٩ تاريخ القبول: ١٤٤٧/٠٣/٢٣
العدالة التوزيعية، الاقتصاد المعياري، الإسلام، المعيار الأخلاقي.	الألفاظ المفتاحية
حبيب الهادي، حميدرضا، هادي عربي، مجيد ابوالقاسم زاده و محمدجواد توکلي (١٤٤٧). دراسة مقارنة لمعايير العدالة التوزيعية الأخلاقية من منظور الإسلام والاقتصاد المعياري. مجلة علمية النشرة الأخلاقية. ١٨ (٣). ٧٦ - ٥٥.	الاقباس:
DOI: ??	رمز DOI:
??	الناشر:
جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.	



پژوهش‌نامه اخلاق نشریه علمی

سال ۱۸، پاییز ۱۴۰۴، شماره ۶۹

بررسی تطبیقی معیارهای اخلاقی عدالت توزیعی از دیدگاه اسلام و اقتصاد هنجاری

حمیدرضا حبیب‌الهی^۱ / هادی عربی^۲ / مجید ابوالقاسم‌زاده^۳ / محمدجواد توکلی^۴

۱. دانشجوی دکتری، مدرسی اخلاق اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی و مدرس حق التدریس، قم، ایران (نویسنده مسئول).

hamidreza.habibollahi@yahoo.com

۲. دانشیار، دانشکده اقتصاد دانشگاه قم، قم، ایران. hadiarabi@gmail.com

۳. استادیار، گروه مدرسی اخلاق اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران. m.abolghasemzade@yahoo.com

۴. استاد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران. tavakoli@iki.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی (۷۶ - ۵۵)</p> <p>مقاله مستخرج از رساله دکتری</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۷</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵</p>	<p>عدالت توزیعی به معنای توزیع منابع، امکانات و خدمات به صورت عادلانه بین افراد یک جامعه است. این مسئله، همراه با معیارهای اخلاقی توزیع که منجر به تحقق عدالت توزیعی می‌شود، در اسلام و در حوزه اقتصاد هنجاری نظام‌های اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته و به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که معیارهای اخلاقی عدالت توزیعی مطرح‌شده از دیدگاه اسلام با معیارهای عدالت توزیعی در اقتصاد هنجاری چه نسبتی دارد؟ معیارهای اخلاقی عدالت توزیعی از نگاه اسلام عبارت‌اند از تساوی در تقسیم بر اساس حقوق عام، توزیع متناسب با تلاش افراد، توزیع متناسب با نیاز و توزیع در جهت ایجاد توازن اجتماعی. این معیارها با آنچه در مکاتب مختلف اقتصاد هنجاری، اعم از فایده‌گرایی، اختیارگرایی و مساوات‌خواهی مطرح شده است، تشابهاتی دارد، هرچند در مبانی فلسفی، غایات اخلاقی و نحوه جمع میان این معیارها تفاوت‌های قابل توجهی میان دیدگاه اسلامی و این مکاتب مشاهده می‌شود؛ ولی معیارهای عدالت توزیعی در هیچ‌یک از مکاتب اقتصادی با آنچه در اسلام مطرح است تطابق کامل ندارد.</p>
<p>واژگان کلیدی</p>	<p>عدالت توزیعی، اقتصاد هنجاری، اسلام، معیار اخلاقی.</p>
<p>استناد:</p>	<p>حبیب‌الهی، حمیدرضا، هادی عربی، مجید ابوالقاسم‌زاده و محمدجواد توکلی (۱۴۰۴). بررسی تطبیقی معیارهای اخلاقی عدالت توزیعی از دیدگاه اسلام و اقتصاد هنجاری. پژوهشنامه اخلاق، ۱۸ (۳)، ۷۶ - ۵۵.</p>
<p>کد DOI:</p>	<p>DOI: ??</p>
<p>ناشر:</p>	<p>دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.</p>

طرح مسئله

عدالت توزیعی (عدالت اقتصادی) به معنای توزیع منابع، امکانات و خدمات به صورت عادلانه بین افراد یک جامعه است، به‌گونه‌ای که همه افراد آن جامعه فرصت این را داشته باشند و بتوانند از آن امکانات، خدمات و کالاها بهره‌مند شوند. این نوع عدالت زیرشاخه عدالت اجتماعی است. به این مسئله در سیستم‌های اقتصادی که شامل دو شاخه استاندارد اقتصاد اثباتی و اقتصاد هنجاری می‌باشد، توجه شده است؛ البته برخی معتقدند که تفکیک کامل علم اقتصادی اثباتی از اقتصاد هنجاری اصولاً ممکن نیست ولی به رسمیت شناختن تمایز میان انواع گزاره‌های علمی به منظور استفاده از روش‌شناسی متناسب برای هر یک از آن دو اگر به درستی صورت پذیرد، مفید و حتی ضروری است (رضوی‌پور و عیسوی، ۱۴۰۲: ۳۷). اقتصاد اثباتی پدیده‌های مختلف اقتصادی را توصیف و توضیح می‌دهد، در حالی که اقتصاد هنجاری بر ارزش انصاف اقتصادی، تمرکز دارد (Friedman, 1966: 3 - 16 & 30 - 43). به بیان ساده، اقتصاد اثباتی را شاخه اقتصاد «چیستی» می‌نامند و در مقابل اقتصاد هنجاری شاخه‌ای از علم اقتصاد تلقی می‌شود که می‌کوشد با این پرسش که «باید» یا «نباید» چه چیزی باشد، مطلوبیت برنامه‌ها و شرایط مختلف اقتصادی را مشخص کند. در سیستم‌های غربی اقتصاد هنجاری بر پایه مکاتب و ادبیات‌های مختلف اقتصادی مورد تبیین قرار می‌گیرد. به این مسئله در اسلام نیز اشاره شده است و معیارهای توزیع عادلانه که می‌توان آن را معیارهای اخلاقی توزیع نامید از نگاه اسلام مورد تبیین واقع شده است. بر همین اساس قید اخلاقی در عنوان مقاله قیدی احترازی است و تلاش شده که معیارهای عدالت توزیعی از دیدگاه اسلامی و اقتصاد هنجاری با رویکرد و تبیین‌هایی از سنخ آنچه در اخلاق هنجاری و بعضی مباحث فلسفه اخلاق وجود دارد بررسی و مورد ارزیابی قرار گیرد، نه با رویکردهای دیگر مثلاً رویکرد سیاسی یا اجتماعی.

از دیدگاه اسلام و دیدگاه اقتصاد هنجاری معاصر این معیارهای اخلاقی متعدد و مختلف هستند که در این مقاله کوشیده شده است پس از ارائه معیارهای عدالت توزیعی از نگاه اسلامی و مکاتب اقتصادی سودگرایی، لیبرترین یا همان اختیارگرایان و مساوات‌گرایان که به ترتیب بیشترین طرفداران را در اقتصاد کنونی دنیا دارند به مقایسه بین معیارها از دو دیدگاه پرداخته و در تطبیق بین نگاه اسلام و مکاتب اقتصادی آنچه را که به نوعی معیار مشترک محسوب می‌شود ارائه دهد. لذا پژوهش حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته، پس از بررسی اجمالی معیارهای عدالت توزیعی از دیدگاه اسلام و اقتصاد هنجاری به مقایسه بین آنها پرداخته، نهایتاً به جواب این پرسش می‌پردازد که «چه تشابه‌ها و تفاوت‌هایی بین معیارهای اخلاقی عدالت توزیعی از نگاه اسلام و مکاتب اقتصادی معاصر وجود دارد».

در مورد پیشینه پژوهش باید گفت، پژوهش‌های مختلفی که از نظر موضوعی در برخی جهات با موضوع پژوهش حاضر شباهت دارد تدوین شده که از آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- حسینی، سیدرضا، «معیارهای عدالت اقتصادی از منظر اسلام (بررسی انتقادی نظریه شهید صدر)»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال هشتم، شماره ۳۲، تابستان ۱۳۸۷؛ نویسنده محترم در این پژوهش به بررسی مبانی، مفاهیم، جایگاه، شاخص‌ها و راهکارهای تحقق عدالت اجتماعی در مکتب اقتصادی اسلام پرداخته و نظریه شهید صدر را براساس دو معیار توازن عمومی و تأمین اجتماعی در جایگاه ارکان عدالت اقتصادی بررسی می‌نماید.

- خدیوی رفوگر، سعید و علی‌اصغر هادوی‌نیا، «جایگاه "عدالت توزیعی" در الگوی تکاملی نظام هنجاری اسلام»، نشریه معرفت اقتصاد اسلامی، سال هشتم، شماره ۲، پیاپی ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۶؛ نویسندگان محترم در این مقاله به تدوین راهبردهای تحقق عدالت توزیعی در رویکرد اسلامی پرداخته‌اند.

- هادوی‌نیا، علی‌اصغر، «معیارهای عدالت توزیعی از دیدگاه قرآن کریم»، نشریه آموزه‌های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره هفدهم، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹؛ نویسنده محترم در این مقاله به بررسی نظریه‌های اقتصادی در سه گستره توزیع، تولید و مصرف پرداخته و به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی چون «اقتصاد چگونه می‌تواند از تخصیص و توزیع کارآمد منابع و درآمد برخوردار باشد؟» می‌باشد. در این مقاله توزیع عادلانه از نگاه قرآن دارای پنج معیار دانسته شده است که اولین و اصلی‌ترین معیار کاهش نابرابری در درآمد است. چهار معیار دیگر نیاز واقعی ضروری، کار مباحثی، نیاز واقعی متوسط شخصی در حد کفاف و شأن و نیاز واقعی متوسط دیگران است که به‌عنوان معیارهای اختصاصی شمرده شده است.

از آنجا که پژوهش حاضر به دنبال تطبیق معیارهای اخلاقی عدالت توزیعی در اسلام و اقتصاد هنجاری است با پژوهش‌های انجام‌شده متفاوت است.

الف) مفاهیم

در این قسمت مفاهیمی چون عدالت توزیعی و اقتصاد هنجاری بررسی می‌شود.

۱. عدالت توزیعی

در منابع مختلف تعاریف متفاوتی در مورد عدالت توزیعی ذکر شده از جمله؛

- اختصاص عادلانه منابع ارتباط مستقیمی با عدالت توزیعی دارد و درک این روند می‌تواند فهم مفهوم عدالت توزیعی را سهل نماید؛ چراکه این نوع عدالت، بر ستاده‌ها (مثل افزایش حقوق)، قوانین

تخصیص‌دهنده منابع و پایگاه اجتماعی افراد (مثل ارتقا به یک منصب اداری) تأکید دارد (کاوایانی، ۱۳۸۸: ۲۵).

- عدالت توزیعی یا عدالت اقتصادی یا عدالت اجتماعی به معنای توزیع منابع، امکانات و خدمات به صورت عادلانه بین افراد یک جامعه است، به‌گونه‌ای که همه افراد آن جامعه فرصت این را داشته باشند و بتوانند از آن امکانات، خدمات و کالاها بهره‌مند شوند. به عبارتی ساده‌تر عدالت توزیعی یعنی عدالت در توزیع کالاهای اقتصادی در میان اعضای اجتماع می‌باشد (Boojer, 2003: 7).

- از نظر ارسطو عدالت توزیعی اغلب در مورد مناصب و افتخارات کاربرد داشت و منظور این بود که حکمرانی حق چه کسی است؟ و اختیارات سیاسی چگونه باید توزیع گردد؟ (سندل، ۱۳۹۷: ۱۹۱)

- عدالت توزیعی به معنای رعایت عدالت در توزیع درآمدها، دارایی‌ها و فرصت‌ها می‌باشد و این اصل بر توزیع مواهب یا تکالیف اجتماعی حاکم می‌باشد (عربی، ۱۳۹۵: ۲).

- عدالت توزیعی به معنای تلاش نهادها و سازمان‌های اجتماعی و حقوقی در جهت توزیع منصفانه منافع و مضار اجتماعی بین اعضای جامعه می‌باشد (بادینی، ۱۳۸۴: ۵۰۱).

- عدالت توزیعی بازگشت مفهومی به اقدام دولت در جهت توزیع دارایی‌ها در کل جامعه دارد، به‌گونه‌ای که همه از سطح مشخصی از امکانات مادی و دارایی‌ها برخوردار گردند و دولت باید میزان برخورداری و توزیع را تضمین نماید (شاکر، ۱۳۹۷: ۶).

- عدالت توزیعی در حقوق قراردادها به معنای توجه به آثار توزیعی قرارداد برای رسیدن به سهم منصفانه‌ای از منابع و مواهب در میان اعضای اجتماع است (Kronman, 1980: 472).

- عدالت اجتماعی یا همان عدالت توزیعی عدالتی در نتیجه است، به این معنا که الگوی توزیع مبتنی بر رویه‌ای خاص اعمال می‌گردد. به عبارت دیگر زمانی که عدالت قضایی به رویه‌ها به خودی خود ارجاع می‌دهد، عدالت توزیعی نیز به این می‌پردازد که رویه توزیع عدالت اجتماعی چگونه باشد، صرف نظر از نتیجه‌ای که از آن حاصل می‌شود (Sadurski, 1984: 329).

۲. اقتصاد هنجاری

اقتصاد اثباتی و اقتصاد هنجاری دو شاخه استاندارد اقتصاد مدرن هستند. اقتصاد اثباتی پدیده‌های مختلف اقتصادی را توصیف و توضیح می‌دهد، در حالی که اقتصاد هنجاری بر ارزش انصاف اقتصادی یا آنچه اقتصاد باید باشد تمرکز دارد. به بیان ساده، اقتصاد اثباتی را شاخه اقتصاد «چیستی» می‌نامند. در تعریف اقتصاد هنجاری به تعاریف ذیل می‌توان اشاره نمود:

- اقتصاد هنجاری: ^۱ (که مقابل اقتصاد اثباتی قرار می‌گیرد) بخشی از علم اقتصاد است که قضاوت‌های هنجاری یا نرماتیو درباره عدالت اقتصادی و آنچه باید هدف سیاست‌گذاری عمومی باشد، ارائه می‌دهد (Paul A, 2004: 18).

- اقتصاد هنجاری شاخه‌ای از علم اقتصاد تلقی می‌شود که می‌کوشد با این پرسش که «باید» یا «نباید» چه چیزی باشد، مطلوبیت برنامه‌ها و شرایط مختلف اقتصادی را مشخص کند (Friedman, 1966: 3 - 16 & 30 - 43).

- اقتصاد هنجاری یک مکتب فکری است که معتقد است اقتصاد به‌عنوان یک موضوع باید بیانیه‌های ارزشی، قضاوت‌ها و نظراتی را درباره سیاست‌ها، بیانیه‌ها و پروژه‌های اقتصادی ارائه کند. موقعیت‌ها و نتایج رفتار اقتصادی را از نظر اخلاقی خوب یا بد ارزیابی می‌کند.^۲

- اقتصاد هنجاری یا رفاهی در مورد آنچه باید باشد به جای آنچه هست بحث می‌نماید و شامل دستوراتی است که ممکن است براساس قضاوت‌های ارزشی اقتصاد توسط اقتصاددانان مطرح شده باشد، اما اقتصاد اثباتی در مورد آنچه که هست بحث می‌نماید و شامل عبارات توصیفی که عینی و قابل تأیید هستند، می‌باشد (Schotter, 1994: 4).

ب) معیارهای اخلاقی عدالت توزیعی از نگاه اسلام

آنچه مفاد آیات و روایات معتبر است به‌عنوان دلیل نقلی و آنچه یافته‌های مسلم عقلی است را می‌توان به‌عنوان دلیل عقلی به اسلام استناد داد. بر همین اساس عدالت یکی از مهم‌ترین و قطعی‌ترین اصول در اسلام است که در اعتقادات، در احکام و در اخلاق نمود دارد و عدالت در مکتب اقتصادی اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد و از جمله عدالت توزیعی که فلسفه خاصی داشته و براساس بعضی مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی اسلام همانند ربوبیت حق تعالی، مالکیت و حاکمیت تشریحی خداوند، قابل توضیح می‌باشد. از بررسی آیات و روایات می‌توان به این معنا دست یافت که توزیع عادلانه با مفهوم حق در هم تنیده شده و در شرع، عدالت به معنای دادن حق به صاحب آن می‌باشد. امام علی علیه السلام در نامه‌ای به اسود بن قطبه می‌فرماید: «... باید کار مردم در رعایت حقوق نزد تو یکسان باشد؛ هیچ چیز نمی‌تواند جایگزین عدل و رعایت حق باشد...» (نهج‌البلاغه: ن ۵۹). همچنین در نامه‌ای به سهل بن حنیف انصاری فرماندار مدینه می‌فرماید: «همه مردم در برابر حق یکسان هستند...» (نهج‌البلاغه: ن ۷۰)، لذا رعایت عدالت مستلزم دادن حق هر صاحب حقی است. توزیع عادلانه نیز دقیقاً از همین رویه پیروی می‌کند و

1. Normative economics.

2. https://corporatefinanceinstitute.com/resources/economics/normative_economics

براساس همین معنا معیارهای توزیع تعریف می‌شود، در واقع درآمد و دارایی باید به‌نحوی در میان افراد جامعه تقسیم گردد که هر کسی به حق خود برسد و اگر کسی بیشتر از حق خود بگیرد یا کسی کمتر از حقش به او داده شود توزیع عادلانه نخواهد بود (قلیچ، ۱۳۸۹: ۸۶). بر همین اساس می‌توان چهار معیار را که مبنای توزیع عادلانه براساس استحقاق افراد است از متون اسلامی استخراج کرد:

۱. معیار تساوی در تقسیم براساس حقوق عام

حقوق عام به معنای برخورداری همه افراد جامعه از امکانات، منابع و ثروت‌های عمومی به صورت برابر و یکسان در جهت گسترش و افزایش عمران و آبادانی حاصل از بهره‌وری از این ثروت‌ها می‌باشد. در تعالیم اسلام، اصل اولیه در بهره‌مندی از این منابع اباحه در جهت بهره‌مندی از امکانات اقتصادی و جواز فعالیت‌های اقتصادی می‌باشد. بعضی از آیات که بر این معنا دلالت دارند عبارت‌اند از آیه ۱۰ سوره اعراف^۱، آیه ۲۹ سوره بقره^۲ و آیه ۱۳ سوره جائیه^۳ که در توضیح باید گفت ضمیر «کم» در آیات فوق افاده عموم می‌کند. در آیه دهم سوره مبارکه اعراف ماده «تمکین» آمده است و فرموده است: «ما شما را در زمین تمکین دادیم». تمکین تنها به این معنا نیست که کسی را در محلی جای دهند، بلکه به این معناست که تمام وسایل کار را در اختیار او قرار دهند و به او قدرت و توانایی داده، ابزار کار را برایش فراهم نموده و مانع را برایش برطرف سازند، به مجموع اینها کلمه تمکین گفته می‌شود، همان‌طور که در مورد حضرت یوسف در آیه ۲۱ سوره مبارکه یوسف از این واژه استفاده شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۹۶ / ۶ - ۹۴). با توجه به این آیات می‌توان توزیع عادلانه به صورت بالقوه در مورد نعمت‌های طبیعی برای همگان را همان توزیع به صورت مساوی دانست.

۲. توزیع متناسب با تلاش افراد

کار و تلاش انسان از جمله معیارهایی است که می‌تواند منشأی برای توزیع مواهب الهی محسوب شود، لذا هر کسی به میزان تلاش خود استحقاق بهره‌مندی از مواهب خواهد داشت. بنابراین با وجود تلاش دیگر تساوی معیار توزیع عادلانه نخواهد بود و به هر کسی متناسب با تلاشش بایستی سهم داد. این معیار را می‌توان از آیات متعددی از قرآن استفاده کرد، از جمله:

- آیه ۸۵ سوره هود که در این آیه از کم دادن حقوق مردم نهی صریح شده است و این کم دادن

۱. وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ.

۲. خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا.

۳. سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ.

شامل هر نوع استثمار و ندادن حقوق مردم می‌شود و می‌توان مراد آیه را این نیز دانست که بهای کالا و کار مردم را کم نکنید و در زمین هیچ فساد نکنید (حکیمی، ۱۳۸۷: ۳ / ۵۴۴ - ۵۴۳). در واقع کار و ارزش‌هایی را که به وسیله یک فرد یا گروه به وجود آمده، فقط و فقط باید به حساب خود به‌وجودآورنده آنها منظور کرد (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۲۱). اگر حق افراد زیادتر از حد و به خیانت گرفته شود یا به عبارت دیگر مزد افراد به اندازه تلاششان داده نشود، این باعث فساد می‌شود و اگر این امر از یکی دو نفر تجاوز کند و همه‌گیر شود، اعتماد و وثوق از جامعه می‌رود، امنیت مختل شده و نکبت عمومی به همراه می‌آورد که کم‌فروش و غیرکم‌فروش همه را به یک شکل دامن‌گیر می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۰ / ۵۴۴ - ۵۴۲).

- آیه ۳۲ سوره نساء دلالت بر این دارد که زن و مرد از آنچه انجام داده‌اند، بهره می‌برند و هنگامی تقسیم عادلانه است که حق هر صاحب‌حقی را که به واسطه کار و فعالیت بدان رسیده ادا شود و به‌طور طبیعی خارج از این معیار عمل کردن، مساوی با بی‌عدالتی و ظلم است. طبیعت انسان به‌گونه‌ای است که وقتی میل و رغبت به کار کردن پیدا می‌کند که در آن کار برای خود آورده و مزیتی ببیند و امید تقدم بر دیگران با انجام کار است که انگیزه وی از کار می‌شود و اگر قرار باشد که هیچ‌کس به واسطه کوشش خود نصیبی نبرد، هیچ‌کس حاضر نخواهد بود رنج کار را بر خود هموار سازد و به آبادانی و عمران بپردازد و در نتیجه با نابودی کار و فعالیت، بشریت به نابودی می‌رسد (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۴ / ۵۴۰ - ۵۳۲).

- آیه ۲۵ سوره حدید مفسران برای کلمه میزان در این آیه، معانی «عقل» و «دین» و بعضی از آنها معنای ترازو را ذکر کرده‌اند و ذکر میزان از این باب اهمیت دارد که نسبت میان اشیا بایستی مضبوط باشد؛ چراکه تمام زندگی بشر به اجتماع است و قوام اجتماع به معاملات است که در آن انجام می‌شود و مسلم است که قوام معاملات نیز به این است که نسبت بین آنها حفظ شود که این نسبت با میزان حفظ می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۹ / ۳۰۴ - ۳۰۱).

- آیه ۳۹ سوره نجم که می‌توان از تعبیر «برای انسان جز حاصل تلاش او نیست» منشأ بودن کار برای مالک شدن انسان را استفاده کرد (حکیمی، ۱۳۸۷: ۳ / ۲۲۰).

در روایات نیز این معنا آمده است؛ چنان‌که پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر کسی درباره مزد مزدوری ظلم نماید (با کم دادن یا دیر پرداختن) خداوند عمل وی را نابود کرده و بهشت را بر او حرام می‌سازد» (ابن‌بابویه، ۱۳۹۲: ۳۳۱). همچنین از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که در جواب یکی از شیعیان که مالی از غنیمت‌ها را درخواست کرد، فرمود:

و اگر در جنگ با مجاهدان شرکت داشته‌ای سهمی مثل آنها خواهی داشت و الا آنچه دست‌های آنها به دست آورده به دهان‌های دیگران نخواهد رسید (حکیمی، ۱۳۸۷: ۲۲۱).

۳. توزیع متناسب با نیاز

دسته سوم از حقوقی که قابل تصور و معیار توزیع می‌باشد، حقوقی است که به لحاظ نیاز افراد، در حق دیگران برای فرد نیازمند ایجاد می‌شود. با توجه به آیات متعددی که نسبت به بی‌توجهی به محرومان هشدارهای شدید داده و بیشترشان آیاتی مکی هستند مانند آیات ۳۰ تا ۳۴ سوره الحاقه یا آیات ۱۵ تا ۱۸ سوره معارج، می‌توان نتیجه گرفت جامعه‌ای که در آن توجهی به فقرا نمی‌شود و ثروتمندان به ثروت‌اندوزی می‌پردازند، روی سعادت را نخواهد دید. در تکمیل این معنا و در تشویق و تحریض در رسیدگی به نیازمندان به صورت ایجابی و در اوصاف محسنین در آیه ۱۹ سوره ذاریات می‌فرماید: «و در اموالشان برای سائل و محروم حقی [معین] بود». از این آیه معلوم می‌شود که محرومین و فقرا دارای حق هستند و این آیه کاملاً ثابت‌کننده معیار سوم برای توزیع امکانات که همان فقر و نداری است، می‌باشد. سائل در آیه شریفه کسی است که از دیگران تقاضای کمک می‌کند، ولی محروم شخصی است که در عین حال که برای معیشت خود تلاش می‌کند ولی کسب و کار زندگی‌اش کفاف مخارجش را نمی‌دهد ولی وی از درخواست خویشتن‌داری می‌کند؛ در واقع آیه بیان می‌دارد که انسان بایستی محرومین آبرودار را پیدا کرده و به آنها کمک کند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۲۲ / ۳۲۳). آیات مکی مذکور در زمانی که پیامبر هنوز تشکیل حکومت نداده نازل شدند و صرفاً می‌تواند نسبت به این پدیده در جامعه و به ثروتمندان هشدار دهد، ولی در مدینه و در زمانی که امکان گرفتن صدقات و مالیات از مردم فراهم است، نیز آیات متعدد دیگری وجود دارد از جمله:

تعبیر «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» در آیه ۱۰۳ سوره توبه به این معنا که گرفتن صدقه یا همان سهم حکومت و جامعه و فقرا از مال صاحبان اموال، دیگر امری اختیاری یا استحبابی نیست، بلکه امر به حاکم جامعه اسلامی است که از اموال آنها صدقه را بگیرد و همین معنا می‌تواند مشروعیتی باشد بر گرفتن مالیات از اموال مردم در جهت رفع شکاف طبقاتی و بی‌نیاز کردن مستمندان. این معنا با توجه به اینکه یک راهبرد کلی و از محکّمات آیات قرآنی و مسلمات عقلی است، هر پدیده‌ای را که بخواهد آن را بی‌اثر نماید از سر راه بر می‌دارد. همچنین بر همین اساس استفاده از مضمون آیاتی مثل آیه ۳۲ سوره زخرف که تفاوت افراد در رزق مطرح شده است، مشخص می‌شود. در واقع مراد این آیه و آیات مشابه تعیین تفاوت در مقدار و سطح دارایی‌هایی است که به فقر و تکاثر نینجامد و ناشی از ستم و استثمار نباشد، بلکه برخاسته از تفاوت انسان‌ها در استعدادها و توانمندی‌های متفاوت روحی و جسمی و نیز میزان کار و تلاش آنها باشد، این‌گونه تفاوت‌ها در ساماندهی نظام اجتماعی و جاری شدن امور زندگی ضرورت دارد و در پرتو آن هر کسی به کار و به رفع نیازی در جامعه می‌پردازد بر همین اساس وضعیتی را که اسلام

برای اقتصاد جامعه ترسیم کرده، وضعیتی نیست که در آن تکاثر و استثمار و در مقابل فقر و مستعمره شدن وجود داشته، بلکه اگر فقری هم باشد به صورت طبیعی و بر اثر بیماری یا پیری و حوادث ایجاد می‌شود، در نتیجه هر پدیده‌ای که در جامعه زمینه تکاثر از یک طرف و فقر توده‌ها را از طرف دیگر دامن می‌زند، بایستی توسط دولت اسلامی جلوی آن گرفته شود (حکیمی، ۱۳۸۷: ۶ / ۱۵۳). بر همین اساس قدر مشترک و متیقن تمامی آیات این است که فقر و نداری معیاری برای اختصاص یافتن مواهب چه به صورت توزیع اولیه و چه به صورت بازتوزیعی می‌باشد.

تعبیر روایات نیز در این زمینه کاملاً روشن و بدون ابهام است:

- امام علی علیه السلام می‌فرماید:

به درستی که خداوند متعال در اموال ثروتمندان مایه زندگی فقرا را قرار داده است؛ پس هیچ مستندی گرسنه نمی‌ماند، مگر به آنچه ثروتمند منع می‌کند و خداوند از آنان در این باره مطالبه خواهد کرد (حر عاملی، ۱۴۰۳: ق: ۱۶ / ۶).

- امام علی علیه السلام می‌فرماید:

بخشش‌ها و انفاق‌های دینی باید در اختیار کسانی قرار گیرد که نه شغلی از جانب حاکمیت دارند و نه از سازندگی و عمران بهره‌ای و نه مالی برای تجارت یا اجاره دادن از این‌رو خداوند واجب کرده است که ثروتمندان هزینه زندگی آن و خانواده‌هایشان را پرداخت نمایند (حر عاملی، ۱۴۰۳: ق: ۱۴۳ / ۶).

- امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

به درستی که خداوند در اموال اغنیا برای فقرا سهمی قرار داده به آن مقدار که آنها را کفایت نماید (حر عاملی، ۱۴۰۳: ق: ۴ / ۶).

- امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اگر مردم زکات اموال خود را می‌پرداختند هیچ فرد مسلمانی فقیر باقی نمی‌ماند و به آن مقدار که خدا برایش قرار داده بود بی‌نیاز می‌شد. به درستی که مردم تنها به واسطه گناه ثروتمندان، فقیر و گرسنه و برهنه می‌شوند (حر عاملی، ۱۴۰۳: ق: ۴ / ۶).

- امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

همانا خدا بین ثروتمندان و فقیران در اموال شراکت برقرار کرده است، پس برای ثروتمندان جایز نیست که به سمت غیرشراکای خود بازگردند (حر عاملی، ۱۴۰۳: ق: ۱۵۰ / ۶).

۴. توزیع در جهت توازن اجتماعی

چهارمین معیار توزیع، توزیع در جهت ایجاد توازن و دوری از تجمع ثروت در دست عده‌ای خاص می‌باشد. از آنجا که به نظر می‌رسد این معیار، معیار مناقشه‌آمیزی است و اثبات آن به راحتی اثبات سه معیار پیش‌گفته نیست و از طرفی در صورت اثبات، ثمرات زیادی در مباحث عدالت توزیعی خواهد داشت. به ریشه‌ها و بعضی از ادله این معیار دقیق‌تر پرداخته می‌شود.

یک. کفالت همگانی یا مواسات ریشه معیار توازن

ریشه این معیار در مسئولیت متقابل افراد درباره یکدیگر یا همان کفالت است، این کفالت، مسئولیت و وظیفه همگانی افراد است که در حد امکانات خود بایستی به آن قیام کنند. در این زمینه می‌توان به برخی از روایات اشاره داشت، از جمله روایاتی از این دست که خداوند برای فقرا به اندازه‌ای که وسعت یابند (حد کفاف) در اموال ثروتمندان حق واجب کرده است (کلینی، ۱۳۹۳: ۳ / ۴۹۷).

– امام کاظم علیه السلام فرمودند:

سهم درماندگان این است که به قدر کفاف و گشایشی که در طول سال بی‌نیاز شوند، میانشان تقسیم شود (طوسی، ۱۴۱۷ ق: ۴ / ۱۲۹).

– در روایتی از امام صادق علیه السلام در پاسخ به کسی که آیا صحیح است عده‌ای در نعمت و دیگران گرسنه باشند فرمودند:

مسلمانان با هم برادرند باید به یکدیگر کمک کنند و نباید به محرومیت هم راضی باشند (کلینی، ۱۳۹۲: ۲ / ۱۷۵).

– امام صادق فرمودند:

هر مؤمنی که شخصاً بتواند احتیاج مؤمنی را برطرف کند و نکند یا مانع کمک دیگران شود، خداوند در قیامت او را با چهره سیاه و دیدگان حیرت‌زده و دست‌های به گردن بسته محشور می‌کند، آنگاه خطاب خواهد شد: «این است آن‌که به خدا و رسول خیانت کرد و دستور می‌دهند که او را به آتش افکنید» (کلینی، ۱۳۹۳: ۲ / ۳۶۷).

شهید صدر با استناد به آیات و روایات، بر مسئولیت اجتماعی مسلمانان در قبال نیازمندان تأکید می‌کند. بر این اساس، اگر فردی مالی بیش از هزینه‌های سالانه خود داشته باشد، نمی‌تواند نسبت به نیاز دیگران بی‌تفاوت باشد و باید در رفع نیاز آنان بکوشد (صدر، ۱۴۱۷ ق: ۷۰۰). در این چارچوب، مردم در کنار دولت اسلامی وظیفه دارند و مکلف‌اند در اجرای سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی با آن همکاری کنند؛

از این رو اگر دولت مالیاتی وضع کند یا سیاستی برای تحقق عدالت اجتماعی اتخاذ نماید، تبعیت از آن لازم است (رجایی، ۱۳۹۴: ۱۴۴). ریشه این حق که از آن با عنوان «مواسات» یاد می‌شود، به مالکیت حقیقی خداوند بازمی‌گردد؛ زیرا آنچه در زمین آفریده شده برای همه انسان‌هاست و اموال در حقیقت امانتی در دست افراد به شمار می‌رود (صدر، ۱۴۲۱ق: ۳۶؛ صدر، ۱۴۱۷ق: ۵۳۸). از این رو جامعه به‌عنوان جانشین الهی مسئولیت دارد که کفالت نیازمندان را بر عهده گیرد و این مسئولیت از سطح اجتماع به افراد نیز تسری می‌یابد. در این چارچوب، مالکیت خصوصی در بستر اجتماع معنا پیدا می‌کند و باید در جهت تحقق توازن اجتماعی به کار گرفته شود (صدر، ۱۴۱۷ق: ۶۰۷). تحقق این توازن از طریق نهاد خانواده، پرداخت نفقه به افراد واجب‌النفقه و رساندن نیازمندان به سطح زندگی متعارف جامعه دنبال می‌شود و همکاری مردم با دولت برای جلوگیری از تمرکز ثروت ضروری است. البته شهید صدر قلمرو این مسئولیت را عمدتاً به «حاجات شدید» محدود می‌داند (صدر، ۱۴۱۷ق: ۶۹۸ - ۷۰۰)؛ امری که با دیدگاه علامه طباطبایی درباره لزوم تأمین حدی از معیشت که فقیر بتواند نیاز خود را برطرف کند، هماهنگ است (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۸۰/۲۰).

دو. ادله معیار توزیع براساس توازن

علاوه بر توجه به ریشه این حق که به آن اشاره شد در مورد ادله معیار توازن می‌توان به دلایلی چون حق عمومی برخوردارگی از نعمت‌های الهی، ملاک بودن عدالت در تشریح احکام، توجه به طبیعت و غایت احکام مالی اسلام، وجوب پرداخت واجبات مالی از جمله خمس و زکات، وجود اختیارات حکومت اسلامی در تعمیم زکات و اخذ مالیات، آیه شریفه نفی تداول ثروت در میان ثروتمندان اشاره کرد (رجایی، ۱۳۹۴: ۱۵۲). از آنجا که پرداختن به مفاد و دلالت تمامی ادله فوق مجال دیگری می‌طلبد، تنها به دو دلیل که از دیگر ادله دلالت روشن‌تری دارند، یعنی دلیل وجوب پرداخت واجبات مالی از جمله خمس و زکات و دلالت صریح (کی لایکون دوله بین الاغنیاء منکم) در آیه هفتم سوره مبارکه حشر است می‌پردازیم.

الف) به‌کارگیری خمس و زکات و دیگر واجبات مالی در جهت برقراری توازن

از مسلمات مالی اسلام زکات و خمس است که به کسانی که دارای درآمد بالایی باشند، تعلق می‌گیرد و به مستحقین زکات که دارای درآمد پایین هستند، پرداخت می‌شود و این خود در جهت ایجاد توازن در جامعه است. همچنین حاکم جامعه اسلامی می‌تواند علاوه بر جمع‌آوری زکات و خمس و براساس معیار رعایت حقوق و مصالح عمومی مردم مالیات نیز بگیرد. البته به نظر بسیاری از فقها زکات به مواد نه‌گانه مشهور تعلق می‌گیرد؛ اما برخی از فقها با توجه به فلسفه تشریح زکات و هدف اصلی از این واجب الهی قائل به تعدی از موارد نه‌گانه می‌باشند (منتظری، ۱۳۷۹: ۶ / ۷۰ - ۶۵). همچنین روایاتی در باب زکات

که دلالت بر این دارد که به مستحقان تا حدی می‌توان زکات داد تا اینکه وضع زندگی آنها به سطح زندگی عموم مردم برسد، کاملاً دلالت بر ملاک بودن ایجاد توازن در جامعه دارد. در روایتی از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در مورد مقدار مالی که می‌توان به مستحق از بابت زکات داد، آمده است:

... قَالَ يُوسَعُ بِهَا عَلِيٌّ عِيَالَهُ فِي طَعَامِهِمْ وَ شَرَابِهِمْ وَ كِسْوَتِهِمْ وَ إِن بَقِيَ مِنْهَا شَيْءٌ يُنَاوِلُهُ غَيْرَهُمْ وَ مَا أَخَذَ مِنَ الزَّكَاةِ فَضَّهُ عَلَيَّ عِيَالِهِ حَتَّى يُلْحِقَهُمُ بِالنَّاسِ (کلینی، ۱۳۹۳: ۳ / ۵۶۲).

براساس فقره پایانی روایت این‌گونه استنباط می‌شود که زکات تا بدان مقدار به مستحق آن پرداخت می‌شود که آنها نیز مانند بقیه مردم بی‌نیاز شوند و بتوانند مانند دیگران نیازهای اولیه مثل مواد غذایی، پوشاک، امکانات ازدواج و حتی مسائل فرهنگی و سفرهای زیارتی را برطرف نمایند. در این روایت و دیگر روایات، بی‌نیاز شدن و ایجاد توازن در سطح زندگی همه افراد جامعه به‌عنوان هدفی واحد بیان شده است. لذا فقیر کسی است که از سطح زندگی همگانی برخوردار نیست و این دقیقاً دلالت بر مفهوم توازن می‌کند. شهید صدر نیز در کتاب اقتصاداً از این روایات استفاده کرده است (صدر، ۱۴۱۷ ق: ۷۱۴).

ب) آیه شریفه نفی تداول ثروت در دست ثروتمندان

حتی اگر هیچ دلیل مستقلى بر معيار توازن وجود نداشته باشد يا در دلالت ساير ادله خدشه وارد گردد، آیه ۷ سوره حشر به‌تنهایی می‌تواند بر ضرورت جلوگیری از تمرکز ثروت در جامعه اسلامی دلالت کند. در این آیه بیان شده است که اموال «فِئ» — یعنی اموالی که بدون جنگ و خونریزی در اختیار مسلمانان قرار می‌گیرد — متعلق به خدا و رسول است و باید به‌گونه‌ای توزیع شود که ثروت تنها در میان اغنیا دست‌به‌دست نگردد. واژه «فِئ» از ریشه «فاء یفیء» به معنای بازگشت است و در اصطلاح فقهی به اموالی گفته می‌شود که بدون درگیری نظامی نصیب جامعه اسلامی می‌شود (ابن منظور، بی تا: ۱/۱۲۵؛ مرتضی‌زبیدی، ۱۳۰۶ ق: ۲۳/۲۱۴). اختیار این اموال در عصر پیامبر و پس از آن نزد ائمه^۸ است و تصرف در آن بدون اذن آنان جایز نیست. با این حال، پرسش این است که آیا حکم یادشده صرفاً به اموال فِئ اختصاص دارد یا می‌توان با تنقیح مناط آن را به دیگر موارد نیز تعمیم داد. با توجه به اینکه در آیه از واژه «کی» استفاده شده که ظهور روشنی در بیان علت دارد (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۱۸/۱۴۲)، می‌توان گفت علت حکم، جلوگیری از تداول ثروت در دست ثروتمندان است. بنابراین همانند موارد منصوص‌العله در فقه — مانند تعمیم حرمت خمر به هر مسکر — این حکم محدود به فِئ نخواهد بود و هر وضعیتی که به تمرکز ثروت در دست اغنیا بینجامد، با اراده تشریحی شارع ناسازگار تلقی می‌شود (رجایی، ۱۳۹۴: ۱۸۳).

ج) معیارهای اخلاقی عدالت توزیعی در اقتصاد هنجاری

در مکاتب مختلف اقتصادی معیارهایی در مورد عدالت توزیعی ارائه شده که از جمله آنها رعایت مساوات یا توزیع براساس نیازهای هر فرد یا استحقاق و شایستگی‌های او یا ارزش و شأن انسانی افراد است، اما به دلیل نقض و ابرام‌هایی که در مورد هر یک از این معیارها به‌عنوان معیار توزیع عادلانه شده است، برخی از فیلسوفان کافی بودن هر یک از این اصول به تنهایی را به‌عنوان معیار توزیع عادلانه رد کرده‌اند و از طرفی تلفیق دو یا چند اصل و معیار را هم در یک اصل پیچیده و کامل‌تر فاقد ملاک و معیار منطقی و قابل دفاع دانسته و لذا وجود راه‌حلی برای رسیدن به معیار عدالت توزیعی را رد کرده‌اند و معتقد شده‌اند که مسئله آن قدر پیچیده است که بهتر است به حال خود رها شود. در حالی که اگر تنها با کنار هم گذاشتن یا حتی تلفیق اصول ساده توزیع بخواهیم این مسئله را حل کنیم شاید به تحیر اشاره شده برسیم، اما اگر به مبانی و نظریات هنجاری عام‌تری که در واقع توجیه یک توزیع و معیار توزیعی خاص از آنجا نشئت گرفته است را بررسی کنیم بهتر به نتیجه می‌رسیم (عربی، ۱۳۹۵: ۱۰). بر همین اساس ریشه نظریات عدالت توزیعی خارج از یکی از چهار دسته نظریه فایده‌گرایی، نظریه مساوات‌خواهی، نظریه اختیارگرایان و نظریه جامعه‌گرایان نیست و از آنجا که نظریات غالب در اقتصاد کنونی دنیا به ترتیب نظریات سودگروی، اختیارگرایان و مساوات‌خواهی است و نظریات جامعه‌گرایان در اقلیت است. لذا در این مقاله اجمالاً به سه نحله سودگرایان، اختیارگرایان و مساوات‌خواهی پرداخته، نهایتاً مقایسه آن با نظریه اسلام می‌پردازیم.

۱. نظریه فایده‌گرایی

فایده‌گرایی، سنت فلسفه اخلاقی است که با جرمی بنتام (۱۷۴۷ - ۱۸۳۲) و جان استوارت میل (۱۸۰۶ - ۱۸۷۳)، دو فیلسوف، اقتصاددان و متفکر سیاسی بریتانیایی اواخر قرن ۱۸ و ۱۹ مرتبط است. فایده‌گرایی نظریه‌ای اخلاقی است که ملاک این نظریه حمایت از شادی است؛ یعنی از اعمالی حمایت می‌کند که موجبات فایده، شادی یا لذت می‌شوند و مخالف اعمالی است که باعث لطمه، ناراحتی یا آسیب می‌شوند. هنگامی که یک فلسفه سودگرایانه به سمت تصمیم‌گیری‌های اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی هدایت می‌شود، بهبود کل جامعه را هدف قرار می‌دهد. فایده‌گرایی می‌گوید که یک عمل درست است، اگر منجر به فایده، سود و شادی بیشتر افراد در یک جامعه شود. سه اصل پذیرفته‌شده عمومی سودمندی عبارت‌اند از: ۱. فایده، سود و لذت یا شادی تنها چیزی است که ارزش ذاتی دارد؛ ۲. اعمال اگر باعث سود، فایده یا شادی شود درست است و اگر باعث صدمه، لطمه یا ناراحتی شود نادرست است؛ ۳. خوشبختی همه به یک اندازه به حساب می‌آید. جرمی بنتام بیان می‌دارد، بزرگ‌ترین اصل، خوشبختی است و آن را در

مقدمه‌ای بر اصول اخلاق و قانون‌گذاری، می‌آورد که طبیعت، بشر را تحت حکومت دو ارباب مستقل، درد و لذت قرار داده است.^۱

از دیدگاه اسلامی سودگرایی دچار مشکلات بنیادی است؛ چراکه غایت انسان از نگاه اسلام رسیدن به کمال است که این کمال شامل کمال روحی و جسمی می‌شود و کمال روحی بر کمال جسمی اولویت دارد و چنین کمالی با معرفت و عبودیت حضرت حق و قرب به او حاصل می‌شود. همچنین با توجه به ابهامات مفهومی فراوانی که در استدلال جان استارت میل وجود دارد و عدم تبیین مجموعه‌ای از قواعد و ملاک‌ها که بیشتر از دیگر قواعد اخلاقی رفاه و خوشبختی و سود بیشتر را برای بشر تأمین کند دیدگاه وی دیدگاهی ناقص و غیرمولد است. در واقع بی‌توجهی به تفصیلات و جزئیات در نظریه سودگروی و اندراج در مفهوم کلی سود بیشتر راه را بر تصمیمات سلیقه‌ای و دل‌خواهی باز می‌کند (همان: ۵۲).

ولی با وجود این اشکالات با کم‌رنگ کردن خودخواهی‌های شخصی و توجه به اینکه لذت دیگران را لذت خود بینیم و با کمک حس و تربیت اجتماعی و دوراندیشی مصلحت‌جویانه که همان دیدن لذت و سلامت خود در لذت و سلامت جامعه باشد، می‌توان غایت سودگرایی را غایتی مطلوب دانست. به بیان دیگر توجه به سود جامعه و بیشتر کردن منافع دیگران، خصوصاً اگر با رعایت جهت فاعلی یا همان برای رضای خدا بودن صورت پذیرد، از مصادیق عبودیت و نتیجه آن قرب الهی است.

بر همین اساس به نظر می‌رسد توجه به بیشترین سود برای بیشترین افراد که همان توجه به منافع جامعه است وقتی در عرصه توزیع مطرح گردد، به ایجاد توازن اجتماعی منجر خواهد شد و معیار ایجاد توازن که در معیارهای اسلامی آورده شد در واقع نتیجه‌اش بیشترین سود برای بیشترین افراد خواهد بود.

۲. نظریه اختیارگرایان

لیبرترین یا همان اختیارگرایان اگرچه طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌های گوناگون را در بر می‌گیرد و لیبرترین‌های راستگرا، چپگرا و سوسیالیسم همگی در این طیف می‌گنجد، اما از آنجا که نحله فکری راست، یعنی نظرات افرادی چون فریدریش هایک و رابرت نوزیک، در ادبیات اقتصادی شناخته شده‌تر است، با توجه به نظریات آنها نظریه لیبرترین ارائه و سپس با نگاه اسلام مقایسه انجام می‌گردد.

اصل نظر لیبرترین گونه‌ای از اندیشه لیبرالیسم است که در قرن بیستم ظهور یافته است. این اندیشه بازگشت به اندیشه لیبرالی قرون ۱۸ و ۱۹ محسوب می‌شود که در مقابل دولت رفاه لیبرالی، مطلوبیت‌گرا

1. Bentham, Jeremy (1970). An Introduction to the Principles of Morals and Legislation (1789). J. H Burns and HLA Hart.

و برابری گرا ایستاده و اعتقاد به بازگشت به دولت حداقل وجه نظر آنهاست. در این دیدگاه بر آزادی‌های اقتصادی و انگیزه نفع شخصی به‌عنوان یگانه محرک هر فعالیت تأکید می‌شود و مکانیزم بازار آزاد بهترین سازوکار تأمین منافع افراد تلقی می‌شود. لذا دولت بایستی نقش حداقلی داشته و از دخالت‌های گسترده بپرهیزد. آدام اسمیت در قرن هجدهم این نگاه را چهارچوب‌بندی کرده و لیبرترین‌ها نیز صورت‌بندی‌های جدیدی از این تفکر را ارائه کرده‌اند که در آن تأکید بر آزادی به‌عنوان اساسی‌ترین ارزش انسانی و اجتماعی صورت می‌پذیرد. تفسیر آزادی به‌عنوان یک حق منفی و سلبی یا همان اولویت داشتن آزادی در مقابل عدالت و تأکید بر حقوق مالکیت و صیانت از آنها و تأکید بر سازوکار بازار آزاد عناصر مشترک اندیشه لیبرترین است.

لیبرترین‌ها حقوق را امری سلبی می‌دانند؛ یعنی حق چیزی است که نباید توسط دیگران سلب شود و بایستی مورد تجاوز دیگران قرار بگیرد. لذا حق حیات برای یک نفر به معنای این است که دیگران بایستی او را به قتل برسانند، ولی این حق برای دیگران تکلیف ایجابی ایجاد نمی‌کند و به این معنا نیست که دیگران مکلف‌اند با اقداماتی موجبات زنده ماندن او را فراهم کنند. بنابراین اگر شخصی بدون تعرض دیگران، مثلاً در اثر گرسنگی، بمیرد حق او نقض نشده است، هرچند دیگران امکان کمک و نجات او را داشته باشند.

دلالت‌ها و پیامدهای سیاستی این تلقی از حق، تکلیف نداشتن دولت‌ها در قبال افراد به‌نحوی که افراد بتوانند حقوق خود را استیفا کنند خواهد بود و تنها جلوگیری از عدم تعرض به حقوق دیگران تکلیف دولت و افراد می‌باشد، در صورتی که تلقی ایجابی از حقوق، تکالیف معینی را الزام می‌کند؛ مثلاً حق حیات مستلزم تکلیف ایجابی برای دولت است که حداقل برای حفظ حیات افراد موجبات حفظ حیات را فراهم کند. براساس همین نگرش‌های اصولاً اعتقادی به عدالت اجتماعی ندارد و آن را یک سراب می‌داند (Hayek, F. V, 1998: 2). لذا از نگاه وی اساساً نمی‌توان معیار مستقلی را به‌عنوان معیار توزیع عادلانه در نظر گرفت.

همچنین از نگاه دیگر متفکر لیبرترین، یعنی رابرت نوزیک، هرگونه توزیع براساس اصول مبتنی بر وضعیت نهایی، مثلاً توزیع بر این اساس که بیشترین فایده کل حاصل شود یا محروم‌ترین افراد بیشترین فایده را ببرند، تمامی این اصول بی‌اعتبار است و حتی توزیع براساس اصول الگودار یعنی براساس نیاز افراد یا شایستگی اخلاقی آنها یا هر اصل دیگر صحیح نمی‌باشد. وی نظریه خود که به استحقاق تاریخی مشهور است را این‌گونه مطرح می‌نماید که استحقاق افراد براساس عمل آزادانه و اختیاری آنان و براساس اصل عدالت در اکتساب و انتقال صحیح به وجود می‌آید. بنابراین اولاً شخصی که درآمد خود را

براساس اصل عدالت در اکتساب یا تملک به دست آورد و نه از راه مثلاً دزدی یا خیانت در امانت یا اختلاس و امثال اینها، چنین شخصی نسبت به آن دارایی استحقاق دارد؛ ثانیاً شخصی که درآمد و دارایی‌اش براساس اصل عدالت در انتقال از شخص دیگری که نسبت به آن دارایی طبق اصل اول صاحب حق بوده است به دست آید نسبت به آن استحقاق دارد و سومین اصل این است که هیچ کس نسبت به هیچ درآمد و دارایی دارای استحقاق نیست، جز به واسطه اعمال دو اصل پیش‌گفته. بر همین اساس از نگاه نوزیک عدالت سازگار با ارزش‌های لیبرالی در سه اصل عدالت در اکتساب، عدالت در انتقال و عدالت تصحیحی خلاصه می‌شود (Nozick, Robert 1991 (1974)).

با توجه به این رویکرد در لیبرترین و مقایسه آن با معیارهای توزیع از نگاه اسلام، مطمئناً توزیع براساس نیازمندی افراد و همچنین توزیع براساس ایجاد توازن در جامعه جایگاهی نداشته و معیار درست و هنجاری برای توزیع نمی‌باشد؛ اما با تحلیل نگاه آنها نزدیک‌ترین معیاری که از نظرات آنان قابل اصطیاد است و به معیارهای اسلامی نزدیک است همان معیار توزیع براساس کار و تلاش افراد است، آن هم براساس کار و تلاشی که در فضای بازار آزاد با قوانین حقوقی کاملاً سلبی به دست می‌آید.

۳. نظریه مساوات‌خواهی یا برابری‌گرایی

مساوات‌گرایی یا همان برابری‌خواهی در اقتصاد هنجاری به مکتبی اشاره دارد که بر توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها در جامعه تأکید دارد. مساوات‌گرایان عمدتاً بر این اصول تأکید دارند که برابری در توزیع منابع ثروت و درآمد باید به گونه‌ای باشد که شکاف طبقاتی به حداقل برسد و تأمین حداقل‌های زندگی صورت پذیرد، بر همین اساس دولت موظف است نیازهای اساسی مانند غذا، مسکن و بهداشت را برای همه فراهم کند. عدالت به مثابه انصاف که نظریه جان رالز است و تأکید دارد که قواعد اجتماعی باید به نفع ضعیف‌ترین افراد جامعه طراحی شود نیز همین غایت را دنبال می‌کند.

در مورد اینکه کانون برابری یا آنچه که بایستی بین افراد به صورت برابر تقسیم شود چیست در اقتصاد هنجاری در بین مساوات‌خواهان نظرات مختلفی وجود دارد. عمده‌ترین نظرات این کانون را یا در نتیجه می‌داند که همان برابری در درآمد و ثروت و رفاه است، یا برابر کردن شرایط رسیدن به نتیجه و دستاورد مثل برابر کردن منابع برای افراد یا برابر کردن فرصت برای رسیدن به رفاه که به این سه نظریه در ادامه می‌پردازیم.

یک. برابری در درآمد و ثروت و رفاه

هنگامی که سخن از برابری به میان می‌آید آنچه ابتدا به ذهن متبادر می‌شود نوعی برابری در نتیجه است؛

حال اگر موضوع بحث عدالت اقتصادی باشد، برابری درآمد و ثروت که نتیجه فعالیت‌های اقتصادی هستند در ذهن تداعی می‌شود. در واقع نابرابری دارایی و ثروت افراد و خانواده‌ها است که وضعیت افراد را در شرایط نابرابر قرار می‌دهد و بسیاری از نابرابری‌های اجتماعی نیز ناشی از نابرابری‌های اقتصادی است. تحقق این آرمان در جامعه مستلزم اعمال سیاست‌های مالیاتی سخت است؛ مالیات‌های تصاعدی سنگین بر درآمد، دارایی و به‌ویژه ارث، برای ایجاد چنین برابری‌هایی در نظام‌های اقتصادی لازم است. در نظام‌های کمونیستی این آرمان از طریق لغو کامل مالکیت خصوصی و اشتراکی شدن تمام دارایی‌ها و بهره‌مندی افراد از مواهب اجتماعی براساس نیازها تحقق می‌یابد. البته دستیابی کامل به این آرمان چه در نظام‌های سوسیالیستی و چه نظام‌های بازاری محقق نشده است. این دیدگاه با توجه به اشکالات فراوانی که دارد و خصوصاً با توجه به تبادر هنجاری که در برابر کردن همه افراد با وجود تنوع تلاش‌ها غیرقابل دفاع‌ترین شکل نظریه برابری‌خواهی است؛ چراکه توجه صرف به برابری درآمد و ثروت و رفاه که حاصل ثروت است بدون در نظر گرفتن همت، تلاش و مسئولیت افراد غیرعادلانه است و بر هیچ عاقلی پوشیده نیست که برابری درآمد و ثروت افراد بدون در نظر گرفتن میزان کوشش و استحقاق آنها نه تنها عادلانه و منصفانه نیست، بلکه کاملاً خلاف اخلاق خواهد بود. بر همین اساس نظریه برابری‌خواهی در زمان ما با چنین تقریری تقریباً بدون مدافع می‌باشد (عربی، ۱۳۹۵: ۲۰۰).

دو. برابری در برخی شرایط رسیدن به نتیجه و دستاورد (برابری منابع)

از آنجا که برابری در نتیجه که شامل برابری در درآمد، ثروت و رفاه می‌شود دارای پیامدها غیر قابل دفاعی است، بعضی از متفکران برابری در شرایط رسیدن به نتایج را مقتضای عدالت توزیعی می‌دانند. بر این اساس اگر شرایط رسیدن به نتایج اقتصادی برای همه افراد جامعه برابر باشد، عدالت توزیعی رعایت شده است و هر کسی براساس تلاش و همت خود به نتایجی که می‌رسد عادلانه خواهد بود.

در این نگاه خود نتیجه مدنظر نیست، بلکه لوازم رسیدن به نتیجه باید به‌صورت برابر برای همگان قابل دسترسی باشد و افراد براساس تلاش و همت خود به نتایج و دستاوردهای خود برسند که این نتایج طبیعتاً متفاوت و نابرابر خواهد بود؛ اما اینکه این شرایط و لوازم و امکانات چیست خود محل اختلاف است. رونالد دورکین، فیلسوف برابری‌خواه، برابری‌سازی منابع را مطرح می‌کند. وی به جای برابری درآمد و دارایی، برابری‌سازی منابع در دسترس افراد را مطرح می‌کند تا افراد بتوانند با تلاش، خلاقیت و خصوصیات خودشان فعالیت و اهداف خود را پیگیری کنند (Doworkin, 2000: 65).

سه. برابری فرصت برای رفاه

از آنجا که برابری به خودی خود ارزش ذاتی ندارد، همچنین برابری منابع نیز ذاتاً ارزشمند نیست بلکه

از آن جهت که می‌تواند فرصتی برابر برای دستیابی به رفاه برای همه افراد جامعه فراهم کند ارزشمند تلقی می‌شود، لذا برخی اندیشمندان اقتصاد هنجاری برابری فرصت برای رفاه را به‌عنوان آنچه که بایستی برابر قرار داده شود دانسته‌اند. بر این اساس نابرابری‌هایی که نتیجه گزینش‌های انتخابی خود افراد است استحقاق هیچ جبرانی ندارد (Gosepath, 2007: 213).

بر اساس برابری فرصت برای رفاه فرصت‌های شغلی برای همه افراد بایستی یکسان باشد و همه بتوانند برای به دست آوردن آن فرصت‌ها، مشارکت و رقابت نمایند و تمامی تصمیمات مبتنی بر نژاد، جنسیت یا هر چیز دیگر در مورد امتیازاتی از قبیل استخدام نقض گردد. به‌طور خلاصه این دیدگاه مستلزم ایجاد فرایندهای رقابتی در بین افراد جامعه است (عربی، ۱۳۹۵: ۲۱۶).

تقریر کامل‌تری از این نظریه که توسط جان رالز به‌عنوان برابری فرصت منصفانه ارائه شده است دلالت بر آن دارد که بایستی کمبودهایی که در برهه‌هایی از زمان به بعضی از افراد یا اقشار تحمیل شده لحاظ شود و در گزینش‌ها وارد شود. بر این اساس سیاست‌های اجتماعی و توزیعی باید به‌گونه‌ای سامان یابد که تمامی مزیت‌های ناشی از واقعیت‌های خانوادگی یا پایگاه‌های اجتماعی افراد در رقابت خنثی شود و برای فاقدین این مزایا سیاست‌های جبرانی اعمال گردد تا افراد در رقابت از ابتدا در موقعیت بدتری قرار نگیرند (Rawls John, 1999, part 12).

اگرچه این برابری فرصت منصفانه، آرمانی، جذاب و زیبا به نظر می‌رسد، اما دارای تبعات و هزینه‌هایی است. بر همین اساس این دیدگاه از طرف لیبرترین مورد نقدهای فراوان قرار گرفته است (Nozick, 1991: 174 - 182).

به نظر می‌رسد دو تقریر اخیر از نظریه مساوات‌خواهان از برابری با معیار تساوی در تقسیم بر اساس حقوق عام که در معیارهای اسلامی بدان اشاره شد مشابهت دارد.

نتیجه

- بین آنچه در متون اسلامی در مورد ملاک‌های توزیع عادلانه آمده است و آنچه در اقتصاد هنجاری مطرح است اشتراکاتی وجود دارد؛ ولی تطابق کاملی بین هیچ‌یک از مکاتب اقتصادی در شاخه هنجاری آن با آنچه در متون اسلامی آمده وجود ندارد.

- از حیث مبانی با توجه به غایتی که اسلام برای انسان ترسیم می‌کند که رسیدن به کمال روحی و قرب الهی می‌باشد و این بینش و غایت عمیق انسان‌شناسانه اثرگذار بر همه عرصه‌ها از جمله اقتصاد و توزیع مواهب می‌باشد و لذا معیارهای اخلاقی توزیع برگرفته از متون اسلامی نهایتاً به دنبال رساندن انسان به قرب الهی و کمال روحی می‌باشد و این اساسی‌ترین تفاوت بین مکتب اسلام و مکاتب معاصر است.

- مکتب سودگرایی که مکتبی در زیرمجموعه مکاتب لذت‌گرایی است و لذت و سود را این‌جهانی می‌بیند و با مکتب اخلاقی اسلام تفاوت اساسی دارد و در نتیجه اهداف کلان اقتصادی مکتب اسلام با این مکتب متفاوت است؛ اما صرف‌نظر از مبانی در مقایسه بین معیارهای تقسیم عادلانه از نگاه سودگرایان که بیشترین سود و منفعت برای بیشترین افراد را مطرح می‌کنند، نتیجه این نگاه به نوعی حصول توازن خواهد بود که با نگاه اقتصاد اسلامی که توازن را مطرح کرده مشابهت خواهد داشت.

- مکتب اقتصادی لیبرترین و حتی اکثریت مساوات‌خواهان معاصر از لحاظ مکتب اخلاقی و هنجاری زیرمجموعه تفکر لیبرالیسم هستند و مهم‌ترین ارزش اصیل انسانی را آزادی، آن هم با نگاهی کاملاً این‌دنیایی، تعریف می‌کنند. بر همین اساس با مکتب اخلاقی اسلام تفاوت اساسی دارند؛ اما از آنجا که یکی از مهم‌ترین عوامل توزیع منافع در نگاه لیبرترین، استحقاقی است که در نتیجه کار و تلاش و فعالیت در بازار آزاد به دست می‌آید، لذا از این جهت با معیار تلاش که یکی از معیارهای اسلامی تقسیم عادلانه است مشابهت وجود دارد.

- توزیع مساوی براساس حقوق عام که یکی از ملاک‌ها و معیارهای توزیع از نگاه اسلام است با آنچه توسط مساوات‌خواهان طرح می‌شود اجمالاً مشابهت دارد. البته در مکاتب مساوات‌خواهانه به جزئیات و دقایق این توزیع پرداخته شده و نقض و ابرام‌های فراوان مطرح گردیده است که این خود نقطه قوتی برای این مکاتب است که به جزئیات و دقایق و چگونگی توزیع براساس مساوات پرداخته‌اند و اقتصاد هنجاری اسلام براساس کلیت اصل توزیع براساس حقوق عام می‌تواند از مباحث مطرح‌شده در نزد مساوات‌گرایان بهره‌بردار و راهکارهای بهتر عملی شدن این معیار را از مباحث موجود در مکتب مساوات‌گرایی استفاده نماید.

- از آنجا که در نگاه اسلام نیازمندی و فقر افراد یکی از ملاک‌ها و معیارهای توزیع عادلانه است، بر این اساس نگاه اسلام به دو مکتب سودگرایی که بیشترین سود برای بیشترین افراد را ملاک در تقسیم و توزیع می‌داند و نتیجه آن رفع نسبی فقر خواهد شد و به مکتب مساوات‌گرایی که تساوی و رفع شکاف طبقاتی را در نظر دارد نزدیک است و از مکتب لیبرترین که قائل به وظیفه اخلاقی برای دولت‌ها در قبال فقر و نیازمندی افراد نیست فاصله دارد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه (۱۳۷۹). شریف رضی، محمد بن حسین. ترجمه محمد دشتی. قم: دفتر نشر الهادی.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۲). ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. قم: شمیم کوثر.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- بادینی، حسن (۱۳۸۴). *فلسفه مسئولیت مدنی*. تهران: شرکت انتشار.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۸). *کار و ثروت در اسلام*. تهران: پیام آزادی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ ق). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
- حسینی، سید رضا (۱۳۸۷). معیارهای عدالت اقتصادی از منظر اسلام (بررسی انتقادی نظریه شهید صدر). *اقتصاد اسلامی*. ۸ (۳).
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۷). *الحیاه*. قم: دلیل ما.
- حویزی، عبدالعلی بن جمعه (۱۳۹۲). *تفسیر نورالثقلین*. قم: چاپ و نشر نوید اسلام.
- خدیوی، رفوگر و سعید هادوی نیا (۱۳۹۶). جایگاه «عدالت توزیعی» در الگوی تکاملی نظام هنجاری اسلام. *معرفت اقتصاد اسلامی*. ۸ (۲).
- رجایی، سید کاظم (۱۳۹۴). *درآمدی بر مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص‌های آن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رضوی پور، سید حسین و محمود عیسوی (۱۴۰۲). رویکرد اقتصاد اسلامی به دو گانه اثباتی هنجاری. *مطالعات راهبردی بسیج*. ۲۶ (۲).
- سندل، مایکل (۱۳۹۷). *لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت*. مترجم: حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
- شاکر، ساموئل فلاوی (۱۳۹۷). *تاریخ مختصر عدالت توزیعی*. تهران: نشر مرکز.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ ق). *اقتصادنا*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۱ ق). *الاسلام یقود الحیاه*. قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۶). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ ق). *تهذیب الاحکام فی شرح المقننه*. تهران: مکتبه الصدوق.
- عربی، سید هادی (۱۳۹۵). *نظریات عدالت توزیعی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کاویانی، احمد (۱۳۸۸). *بررسی رابطه بین عدالت سازمانی و تعهد سازمانی در اتاق بازرگانی، صنایع و معادن ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۳). *الکافی*. تهران: دار الثقلین.

- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۳۰۶ ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دار مکتبه الحیاه.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۵). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: مرکز نشر آثار العلامه المصطفوی.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۶۶). *تفسیر نمونه*. تهران: نشر دارالکتاب اسلامی.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*. ترجمه و تقریر محمود صلواتی. تهران: نشر سرایی.
- هادوی نیا، علی اصغر (۱۳۹۹). *معیارهای عدالت توزیعی از دیدگاه قرآن کریم*. آموزه‌های قرآنی. دانشگاه علوم اسلامی رضوی. ۱۷ (۲).
- وهاب. قلیچ (۱۳۸۹). *دولت اسلامی و نظام توزیع درآمد*. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- Boojer, Hilde (2003). *Distributional Justice: Theory and Measurement*. London: Rutledge.
- Dworkin, R. (2000). *Sovereign Virtue: The Theory and Practice of Equality*. Cambridge. MA: Harvard University Press. USA.
- Friedman, Milton (1966). *The Methodology of Positive Economics*. in *Essays In Positive Economics*. University of Chicago Press. p. 3 - 16 and 30 – 43.
- Gosepath, Stefan (2007). "Equality". *Stanford Encyclopedia Of Philosophy*.
- Hayek, F. V. 1998 (1976). Law, legislation and liberty. Vol. 2. *The Mirage of social justice*. Routledge and Kegan pual Ltd. Uk.
- Jeremy Bentham (1970). *An Introduction to the Principles of Morals and Legislation* (1789). J. H Burns and HLA Hart.
- Kronman, Anthony (1980). The Contract Law and Distributive Justice. *Yale Law Journal*.
- Nozick, Robert 1991 (1974). *Anarchy. State and Utopid*. Blackwell Publishers. UK.
- Paul A. Samuelson and William D. Nordhaus (2004). Economics. 18th ed.. p. 5 - 6 & [end] Glossary of Terms. *Normative vs. positive economics*.
- Rawls, John (1999). *A Theory of justice. revised edition Cambridge*. Harvard university press.
- Sadurski, Wojciech (1984). *Social Justice and Legal Justice*. Law and Philosophy. Vol. 3. No. 3.
- Schotter, A. (1994) *Microeconomics*. NewYork: Harper Coliins. Vol. 89. No. 3.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی